

هوشنگ امیر احمدی از فضای واشنگتن و آمریکا در پی گفت‌وگوها و مذاکرات دو جانبه اخیر می‌گوید

## اینجا صحبت از «آزمایش ایران» است



مصطفی اعترالی

تغییر نسبی فضای رابطه ایران و آمریکا در پی سفر حسن روحانی به نیویورک، در روزهای گذشته موضوع بحث و بررسی بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی بوده است. هوشنگ امیر احمدی اگر چه به‌طور کلی به این فضای جدید خوشبین و امیدوار است ولی طرح مقولاتی چون «لایه ایران در کنگره آمریکا» و «تاسیس گروه دوستی پارلمانی ایران و آمریکا» را فعلاً ناممکن و زودرس می‌داند. وی در این مصاحبه، توضیحات سودمندی درباره قواعد لایه‌گری در ایالات متحده آمریکا و برخی سازمان‌های موافق و مخالف سیاست‌های تهران و تل‌آویو می‌دهد. متن این گفت‌وگو پیش روی شماست.

**بالاخره تابوی گفت‌وگو مقامات ایران و آمریکا شکسته شد. ابتدا بفرمایید در محافل سیاسی آمریکا، مجموعاً چه واکنش‌هایی نسبت به مکالمه روحانی و اوباما دیده می‌شود؟**

بر اساس یک تجسس در گوگل، معلوم می‌شود که میلیون‌ها نفر این حادثه را دنبال کردند و اکثریت قریب به یقین از آن تمجید کردند. در محافل سیاسی برخوردها خیلی متفاوت بود. عده‌ی خوشحال شدند و تایید کردند. عده‌ی هم ناراحت شدند و تکذیب کردند. موافقان و مخالفان به نظر می‌رسید غافلگیر شده بودند. یکی از سوالات مهم حول این محورها بود: چه کسی درخواست مکالمه را داده است؟ اوباما یا روحانی؟ جواب واشنگتن روحانی بود و جواب تهران اوباما. سوال دیگر این بود: آیا آقای روحانی خودش این کار را کرده است یا اجازه گرفته است؟ اکثریت فکر می‌کردند که اجازه گرفته بود. یک سوال مهم دیگر درباره اهمیت این مکالمه بود. در آمریکا، اهمیت قضیه را عمدتاً نمادین ارزیابی کردند در حالی که به نظر می‌رسد در ایران این امر بسیار جدی تلقی شده است تا جایی که با مکالمه برخورد جناحی هم شد. به عبارت دیگر، در حالی که واشنگتن این اتفاق را زیاد بزرگ نکرد و برخورد جناحی با آن نشد، تهران از آن یک اتفاق تاریخی پرسروصدا ساخت. درباره چرایی این مکالمه هم حرف زیاد زده شد. عده‌ی فکر می‌کنند که آقای روحانی یک کار هوشمندانه برای تسهیل مذاکره‌ی برابر درباره مساله هسته‌ی کرد و هدف نهایی ایشان عادی‌سازی رابطه است، در حالی که عده دیگری اصرار دارند که این حرکت از سوی ایران بیشتر جنبه تبلیغی داشته است و هدف محدود دارد و در جهت تنش‌زدایی و رفع تحریم‌ها به بهای اندکی طراحی شده است. برای من، که بیش از یک ربع قرن از بهترین سال‌های زندگی‌ام را صرف درک بهتر و عادی‌سازی رابطه ایران و آمریکا کرده‌ام و با مسائل بغرنج این رابطه آشنایی دارم، هر اتفاق مثبتی، حتی خیلی کوچک، اهمیت دارد چه رسد به مکالمه تلفنی بین دو رئیس‌جمهور که به نظر من بسیار مهم و ماندنی است. پس باید قدر آن را دانست و از آن برای پیش رفتن به سوی یک مذاکره باعزت برای عادی کردن رابطه ایران و آمریکا در جهت منافع ملی کشور حداکثر استفاده را برد.

## لابي اسراییل در امریکا، در واکنش به گفت‌وگو روسای جمهور و نشست وزرای خارجه ایران و امریکا، چه تحرکاتی داشته است؟

اول توضیح بدهم که باید بین لابی اسراییل، دولت اسراییل و مردم اسراییل تفاوت قایل شد؛ مخصوصاً در زمینه درجه ضدیت آنها با جمهوری اسلامی. متأسفانه در ایران این درک کمتر وجود دارد. در مجموع، لابی اسراییل از دولت اسراییل و دولت اسراییل از ملت اسراییل ضدیت بیشتری با نظام جمهوری اسلامی دارد. سازمان فدرتمند ایپک (AIPAC)، «کمیته امور عمومی امریکا و اسراییل»، بزرگ‌ترین دشمنی است که ایران در سه دهه اخیر در غرب داشته است. ایپک این روزها با تمام توان خود در جهت خدشه‌دار ساختن حیثیت آقای روحانی و همکاری‌هایش فعال است. این سازمان با اوپاما درگیر یک دعوی جدی برای وادار کردن او به رد پیشنهادات ایران و قانع کردن او به افزایش شدید تحریم‌ها و در نهایت یک جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی است. ایپک می‌خواهد ایران به اصطلاح «کلنگی» شود. این سازمان در گذشته در تحمیل یا پیشبرد نظرات خود بسیار موفق بوده و توانسته است با استفاده از اهرم قدرت مالی کلیمی‌ها و کنگره امریکا تحریم‌های کشنده‌ی را علیه ایران به تصویب برساند. اگرچه این روزها، ایپک به دلیل مسائل داخلی و جنگ‌های امریکا در خاورمیانه، نفوذ کمتری دارد و بسیار محتاط و پوشیده کار می‌کند، اما هنوز هم در رابطه با ایران دارای قدرت خارق‌العاده است. متأسفانه بخش اصلی قدرت ایپک در ضدیت با ایران ناشی از دشمنی ایران و امریکا و دشمنی ایران و اسراییل است.

در حالی که ایپک دشمنی منسجم و بادوام شدیدی با ایران در این سه دهه گذشته داشته است، دشمنی دولت اسراییل بستگی به نوع حکومت یا فرد نخست‌وزیر نوسان داشته است. امروزه، آقای نتانیاهو بیشترین دشمنی را با رهبران و نظام جمهوری اسلامی می‌کند و برای منفي کردن افکار عمومی علیه ایران از هیچ کار و حرفی ابا ندارد. ایشان از این حیث شاید نخست‌وزیری باشد که اسراییل تاکنون داشته است. ایشان در این دو سه هفته گذشته تمرکز خود را روی این حرف گذاشته که آقای روحانی قابل اعتماد نیست و اینکه هدف اصلی ایشان خرید وقت برای پیش‌بردن بیشتر فناوری غنی‌سازی، انباشت بیشتر اورانیوم غنی شده با غلظت بالا و بالاخره ساختن بمب است. نتانیاهو به اوپاما گفته است که ایران تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم پنهانی دیگری هم دارد و خواسته است که هدف نهایی اوپاما از مذاکرات نابود کردن همه تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران باشد و در راه رسیدن به این هدف هم به عقیده او تشدید تحریم‌ها و حفظ گزینه نظامی علیه ایران ضرورت دارد. به نظر می‌رسد اوپاما با بخشی از حرف‌های نتانیاهو، از جمله حفظ گزینه نظامی، موافقت کرده است. منابع اصلی قدرت تخریبی نتانیاهو علیه نزدیکی ایران و امریکا عبارتند از: ایپک، کنگره امریکا، محافظه‌کاران نو، نیروهای شدیداً راست تی پارتی، «مسیحیان صهیونیست» و امکانات جاسوسی- نظامی خود اسراییل علیه ایران. البته ایشان درون احزاب دموکرات و جمهوریخواه امریکا هم طرفداران ضدایرانی مهمی دارد. به‌علاوه، نتانیاهو با دولت‌مردان دست راستی کانادا دوستی عمیق دارد و از طرف دولت‌های انگلستان، فرانسه و آلمان هم حمایت می‌شود. در همین حال، نیروهای طرفدار اسراییل و ضد ایران در رسانه‌های امریکا و غرب بسیار زیاد و قدرتمند هستند و کار اصلی آنها شکل دادن به افکار عمومی در جهت خواست‌های اسراییل است.

در این میان، خود اسراییلی‌ها کمترین دشمنی را با ایران دارند. در واقع باید گفت بخش عظیمی از اسراییلی‌ها، ضمن اینکه نگران «تهدید» جمهوری اسلامی هستند، آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز با ایران را به دشمنی و جنگ با آن ترجیح می‌دهند. سازمان «صلح آلان» و نیروهای مردمی زیادی علیه حرف‌ها و حرکت‌های آقای نتانیاهو هستند. حتی وزیر خزانه‌داری نتانیاهو هم چندی پیش علیه او سخن گفت و موضع نخست‌وزیر خود را غیرسازنده و خطرناک برای اسراییل خواند. حتی تعدادی از رهبران گذشته سازمان موساد هم علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه نتانیاهو حرف زده‌اند. بخشی از روزنامه‌های اسراییلی هم به نتانیاهو و ایپک ایراد کرده‌اند و آنها را متهم به دروغ‌پراکنی و اتخاذ روش‌های خصمانه غیرمعمول در رابطه با ایران کرده‌اند. در امریکا هم سازمان‌های کلیمی زیادی هستند که خواهان دشمنی غیرمعمول با ایران نیستند. یکی از این سازمان‌ها جی استریت (JStreet) است. متأسفانه ایران هرگز نتوانسته است از این نیروی بسیار مهم اسراییلی - کلیمی علیه ایپک یا دولت‌های دست‌راستی اسراییل استفاده کند. تفاوت گذاشتن بین ملت اسراییل، دولت و لابی اسراییل می‌تواند کمک شایان توجهی به ایران برای خنثی‌سازی سمپاشی‌های نتانیاهو و ایپک بکند.

## آیا تعطیلی دولت امریکا ناشی از نارضایتی جمهوریخواهان و لابی اسراییل از نزدیک شدن تهران و واشنگتن بود؟

در واقع نه، این‌طور نیست. اوپاما با کنگره امریکا که بیشتر اعضای آن از حزب جمهوریخواه هستند از مدت‌ها پیش مشکل داشته است. در واقع، این کنگره هیچ‌وقت با اوپاما خوب نبوده است. بخشی از مشکل از نژادپرستی ناشی می‌شود، بخشی از رقابت سیاسی و بخشی هم از تفاوت در سیاست‌ها (داخلی و خارجی). در رابطه با ایران، بین اوپاما و کنگره یا بین دو حزب دموکرات و جمهوریخواه تفاوت‌های اساسی وجود نداشته است. فلسفه سیاسی اوپاما این است که باید نرم حرف زد ولی یک چماق بزرگ با خود حمل کرد. در مقابل، محافظه‌کاران یک مقدار خشن‌تر حرف می‌زنند ولی در عمل برای ایران در گذشته بهتر بوده‌اند. مثلاً بیشترین تحریم‌ها علیه ایران در زمان ریاست بیل کلینتون و باراک اوپاما تصویب و اعمال شده‌اند در حالی که بوش پدر و پسر بیشترین بددهنی و تهدید را کردند ولی تحریم‌های زیادی علیه ایران تصویب و اعمال نکردند.

این روزها که اقتصاد امریکا در وضعیت رکود نسبی قرار دارد و بدهی‌های بخش عمومی بسیار بالاست، دو حزب دموکرات و جمهوریخواه درگیر یک دعوی اساسی روی مسیر اقتصاد و نقش دولت هستند. در حالی که محافظه‌کاران می‌خواهند برنامه‌های اجتماعی و مردمی آقای اوپاما را از بین ببرند، قدرت‌واگیری دولت را با تعیین یک سقف مشخص، محدود کنند و اقتصاد را به نفع بخش خصوصی و سرمایه‌داران بزرگ تغییر دهند، حزب دموکرات سعی در حفظ سیاست‌های موجود دارد و می‌خواهد دخالت

دولت در امور اجتماعی و رفاهی را حفظ کند. یکی از مهمترین این برنامه‌ها که عامل اصلی دعوی اواما با کنگره محافظه‌کار است، برنامه قانونی شده بهداشت عمومی است. بدیهی است که وقتی جمهوریخواهان می‌خواهند اواما را زمین بزنند، از هر فرصتی علیه او استفاده می‌کنند. گاف اواما در قبال سوریه و بعد نرمش در قبال ایران از این نوع فرصت‌هاست که دارد از آنها هم علیه اواما استفاده می‌شود.

## **وزیر خارجه ایران از سخنان اواما در دیدار با نتانیاهو انتقاد کرد. به نظر شما، آیا اشاره اواما به گزینه «حمله نظامی»، آن هم يك روز پس از گفت‌وگو با سنس روفانی، از سر باور قلبی بود یا صرفا برای آرام کردن اسرائیل بیان شد؟**

اول بگویم که من آقای دکتر ظریف را بیش از دو دهه است از نزدیک می‌شناسم. ایشان جدا يك ایرانی وطن‌پرست هستند و هر وقت علیه ایران یا مردم آن حرفی زده شود خونسش به اصطلاح به جوش می‌آید. من حرف‌های ایشان را علیه آقای اواما شنیدم و دیدم که آقای وزیر امور خارجه هنوز هم همان ایرانی ملی است که وقتی پای حرف علیه ایران به میان می‌آید، بازی دیپلماتیک را کنار می‌گذارد و آنچه را در دلش می‌جوشد، بیان می‌کند و اما نظر آقای اواما؛ به اعتقاد و اطلاع من، آنچه آقای اواما اظهار داشت عین سیاست ایشان بوده و هست. اما فشار اسرائیل و لابی و طرفداران آن را هم نباید دست کم گرفت. اواما در نطق سازمان ملل خود در دو مورد حرف جدید زد. اول اینکه رسماً حقوق هسته‌ی ایران برای مصارف صلح‌آمیز را به رسمیت شناخت (اما باید توجه داشت که وی از حق «غنی‌سازی» اورانیوم سخنی بر زبان نیاورد) و دوم اینکه ایشان برای نخستین بار پذیرفت که باید به حرف آیت‌الله خامنه‌ای که گفته پروژه هسته‌ی ایران هرگز به سوی نظامی‌گری نمی‌رود، اعتماد کرد. در همین حال طرف امریکایی دارد به ابتکار ایران جواب مثبت و محتاط می‌دهد. سواي این موارد، اواما هیچ حرفی زده و حرکتی نکرده که با گفته و سیاست و عمل امریکا در گذشته مغایرت اصولی داشته باشد. اواما هنوز هم در چارچوب فشار و گفت‌وگو (دیپلماسی زور) فکر می‌کند و حرف می‌زند و هنوز هم می‌گوید همه گزینه‌ها علیه ایران روی میز هستند. انصافاً ایشان هیچ‌وقت نگفته که سیاست موجود امریکا در قبال ایران تغییر کرده یا در آینده نزدیک تغییر خواهد کرد. فعلاً صحبت از «آزمایش» ایران و آقای روحانی است و سنجیدن «مقاصد» این دو!

در همین حال امریکا فعلاً دارد دیپلماسی مردمی خود را همچون گذشته ادامه می‌دهد. امریکا همیشه گفته به دنبال مذاکره است و همیشه گفته که حاضر است در چارچوب احترام متقابل مذاکره کند. امریکا همیشه به دنبال مذاکره باز بوده است و همیشه گفته که برای فرهنگ و تاریخ ایران احترام قابل است. برگرداندن جام تاریخی ایران و رفع تحریم از حوزه‌های دارو، غذا، اینترنت، ورزش و محیط زیست در چارچوب همین دیپلماسی مردمی قرار می‌گیرند. امریکا همیشه گفته است که به دنبال تغییر رژیم نیست اگرچه سیاست‌های تحریم و انزوای آن با این حرف سنخیتی ندارد. در واقع آنچه اواما امروز می‌گوید چیزی است که در پیام نوروزی 1388 خود خطاب به مردم و دولت ایران هم گفت. امریکا با ایران يك مشکل اساسی سیاسی دارد و آن «انقلاب اسلامی» ایران است. انقلاب برای امریکا یعنی يك سري رفتارهایی که با ارزش‌ها و منافع واشنگتن یا دوستان واشنگتن جور در نمی‌آید. برای همین هم تحریم گذاشته است، تهدید کرده و سعی کرده ایران را منزوی کند. امریکا در هیچ يك از این سیاست‌ها تغییری انجام نداده است. امریکا دارد حرف ایران را با حرف دیپلماتیک مردمی و با مواضع گنگ ولی به ظاهر جدید جواب می‌دهد. آقای روحانی باید بخواهد که امریکا تغییر موضع بدهد و در حرف و عمل شفافیت داشته باشد و ثابت قدم بماند یعنی همان چیزی که آقای ظریف از آقای اواما حین نقد خود به حرف‌های او بعد از ملاقاتش با نتانیاهو خواست.

و بالاخره اواما به دنبال يك نفع شخصی هم هست و این شانس آقای روحانی را برای پیشروی در جهت عادی‌سازی زیاد می‌کند. او دور دوم و آخر ریاست‌جمهوری خود را طی می‌کند و می‌خواهد در وقتی که مانده تاریخ بسازد (ایشان تا یکسال و نیم دیگر به اصطلاح لیم داگ یعنی اردک چلاق می‌شود). اواما می‌داند که حل مشکل ایران و امریکا تاریخ ساز خواهد بود. اما اواما برای ساختن این تاریخ مشکلات زیادی خواهد داشت؛ اولاً، ایشان این روزها بسیار ضعیف هستند و کنگره امریکا در موضوعات زیادی از جمله رابطه با ایران دست بالا را دارد. ثانیاً، محافظه‌کاران و اسرائیل که از بدخواهان قدرتمند اواما هستند نخواهند گذاشت که ایشان موفق شود چه در آن صورت هم اواما تاریخ ساخته و هم حزبی در انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری برنده می‌شود و بالاخره، لابی‌های پر قدرت عربی، اسرائیلی و نظامی هستند که نمی‌خواهند رابطه بین ایران و امریکا درست بشود. آنها هم سعی خواهند کرد اواما را به شکست بکشانند و حرف‌های اواما در ملاقات با نتانیاهو حتما ناشی از این فشارها هم هست.

## **سنس روفانی به ضرورت تشکیل گروه دوستی ایران و امریکا در مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. آیا تاسیس چنین نهادی را امکان‌پذیر می‌دانید و ایرانیان مقیم امریکا چه کم‌هایی به این نهاد می‌توانند بکنند؟**

من از فکر ایجاد نهادی که هدف و فعالیتش در جهت عادی‌سازی رابطه ایران و امریکا و ایجاد همکاری در زمینه‌های مشخص باشد، حمایت می‌کنم و اعتقاد دارم کار درست و سازنده‌ی است و حتما هم در جهت منافع ملی درازمدت ایران است. اما ایجاد يك نهاد «دوستی» را هنوز زودتر می‌دانم چون شرایط آن فراهم نیست. ضمناً اینکه جای این نهاد در درون مجلس، دولت یا در درون جامعه مدنی باشد بستگی به شرایط دارد و اینکه از آن در کوتاه‌مدت چه استفاده‌ی می‌خواهد بشود. معمولاً این‌گونه نهادهای «دوستی» درون جوامع مدنی باید شکل بگیرند که پایدار بمانند. درون مجالس معمولاً نهادهای ویژه همکاری بین

کشورها ایجاد می‌شود که در کنگره آمریکا به آنها کاکوس می‌گویند؛ یعنی مجمعی از نمایندگان با یک هدف مشخص برای پیش‌بردن یک فکر مشخص. فکر من این است که درون مجلس برای پیشبرد فکر عادی‌سازی (نه فعلاً دوستی) با آمریکا، یک مجمع نمایندگان تشکیل شود و دولت هم اجازه دهد و کمک کند که درون جوامع مدنی انجمن‌های دوستی ایران و آمریکا ایجاد شوند (بدون کنترل دولت).

این انجمن‌های دوستی درون جوامع مدنی و آن مجمع نمایندگان عادی‌سازی درون مجلس با ایرانیان وطن‌پرست و فعال خارج از کشور هماهنگ می‌شوند و فعالیت‌های مشترک می‌کنند، مثلاً جلسات مشترک می‌گذارند، رفت و آمدهای مبادله‌ی انجام می‌دهند، نشریه و مقاله منتشر می‌کنند، اطلاعات مبادله می‌کنند و... البته این را هم بگویم که کمک گرفتن از ایرانیان خارج از کشور نیازمند شرایطی است که در حال حاضر در ایران کمتر وجود دارد. از طرف دیگر، همه ایرانیان خارج از کشور نیز همصدا نیستند و درون آنها اختلافات اساسی بر سر اینکه باید با جمهوری اسلامی ایران همکاری کنند یا نه وجود دارد. مشکل دیگر هم این است مواضع بخشی از این ایرانیان خارج از کشور با تغییر در جو جامعه سیاسی ایران و رابطه با آمریکا تغییر می‌کند. یعنی درون ایرانیان خارج از کشور افراد و سازمان‌های «حزب باد» زیاد داریم. مثلاً آنها که تا دیروز «برانداز» بودند امروز برای آقای روحانی هورا می‌کشند و فردا هم اگر جو عوض بشود باز پاندولشان برمی‌گردد به همان جای اول. این است که باید این نوع همکاری‌ها با خارج از کشوری‌ها را با دقت و درایت بیشتر سازماندهی کرد.

### **برقراری خط پرواز مستقیم بین ایران و آمریکا را قابل تحقق می‌دانید؟ موانع این امر چیست و فوایدش بیشتر متوجه ایران است یا آمریکا؟**

فکر خوبی است اما اجرای آن در وضعیت موجود آسان نخواهد بود. آقای احمدی‌نژاد هم این پیشنهاد را بارها به امریکایی‌ها داد ولی آنها توجه نکردند. اول مشکل تحریم‌هاست که اجازه چنین پروازهایی را نمی‌دهد و دوم مشکل خود هواپیماهاست. شرکت‌های امریکایی هواپیماهایی که بتوانند بین آمریکا و ایران مستقیم پرواز کنند زیاد دارند ولی ایران در حال حاضر فاقد این نوع هواپیماهاست. اگر هم چنین هواپیماهایی وجود داشته باشند قدیمی هستند و اجازه پرواز به آمریکا به آنها داده نمی‌شود. هیچ کشور دیگری هم هواپیماهای خودش را مستقیم بین ایران و آمریکا به پرواز در نمی‌آورد. مشکل دیگر این است که ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم وزارت امور خارجه آمریکاست و تا زمانی که ایران از این فهرست خارج نشده است، آمریکا به ایرانی‌ها اجازه پرواز مستقیم به خاک خودش را نخواهد داد. البته اگر این موانع برداشته شوند، پرواز مستقیم برای هر دو کشور کلی فایده خواهد داشت مخصوصاً اگر تحریم‌ها لغو شده باشند. با این حال اگر قبل از اینکه گشایش مهمی در مساله تحریم‌ها رخ دهد، این ایده حتی در سطح یک پرواز در ماه هم اجرا شود از نظر نمادی بسیار اهمیت خواهد داشت. یک فایده هم کم شدن وقت پرواز است و این باعث کاهش هزینه پرواز و افزایش تجارت و جهانگردی خواهد شد. فایده دیگر ارتباط تنگاتنگ بدون واسطه بین دو کشور خواهد بود و این قلب ایرانی‌ها و امریکایی‌ها را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد. این احساس که مردمان دو کشور می‌توانند با هم ارتباط هوایی مستقیم و بی‌واسطه داشته باشند خود اهمیت دارد و بالاخره، پرواز مستقیم اگر مورد توافق آمریکا قرار بگیرد، می‌تواند قصد بهتر آمریکا را ثابت کند و در همین حال هم می‌تواند راه را برای فروش هواپیماهای جدید امریکایی و فروش قطعات یدکی برای تعمیر هواپیماهای موجود ایران هموار کند.

### **روحانی در مجلس شورای اسلامی از ضرورت ایجاد لابی ایران در آمریکا نیز سخن گفت. آیا ایرانیان مقیم آمریکا در این حد توان سیاسی دارند که یک لابی نیرومند در کنگره ایجاد کنند؟**

اول، متأسفانه معنی لابی‌گری در ایران درک نشده است. لابی‌گری وقتی اتفاق می‌افتد که یک فرد یا سازمان (لابی) بخواهد مستقیماً نظر یک عضو کنگره آمریکا یا سیاستمدار آن را در رابطه با یک لایحه یا سیاست مشخص در جهت خواست کشور یا واحد متبوع خود تحت تأثیر قرار بدهد. این امر باید با درخواست مستقیم از آن سیاستمدار یا نماینده مجلس باشد. مثلاً وقتی یک سازمانی یک کنفرانس می‌گذارد و در آن علیه تحریم‌های آمریکا صحبت می‌شود لابی‌گری انجام نشده است. این را آموزش یا دافعه می‌نامند. دوم، لابی‌گری برای ایران که در فهرست حامی تروریسم وزارت امور خارجه آمریکا قرار دارد غیرقانونی است. اگر شخصی یا سازمانی بخواهد لابی ایران بشود باید اول با وزارت دادگستری آمریکا به عنوان لابی ایران ثبت نام کند و برابر قانون به‌طور دوره‌ی گزارش فعالیت‌های مالی، فکری و سیاسی خود را به وزارتخانه ارائه کند.

سوم، یک درک غلط دیگری هم از لابی‌گری وجود دارد که متأسفانه در بین ایرانی‌ها بسیار رایج است و آن «هوچی‌گری» به جای لابی‌گری است. لابی‌گری با تعریف بالا با هوچی‌گری متفاوت است. معمولاً، لابی‌های موفق نه تنها هوچی‌گری نمی‌کنند بلکه ایجاد فکر استراتژیک می‌کنند و از طریق این فکرها و خوراندن آن به دستگاه‌های قانون‌گذاری و سیاسی-دیپلماتیک آمریکا، منافع کشور متبوع خود را تأمین می‌کنند. مثلاً لابی اسرائیل با هزینه میلیون‌ها دلار طی سال‌های متمادی، سیاست‌های آمریکا علیه ایران را فرموله کرده و آنها را درون این دستگاه‌ها جا انداخته است. اگر چه ظاهر قضیه این است که این سیاست‌ها در چارچوب منافع آمریکا هستند اما در باطن، لابی اسرائیل هدف حفظ و اشاعه منافع اسرائیل را هم دارد. تقریباً همه مشکلات آمریکا با ایران، مثل غنی‌سازی و حمایت از تروریسم در اتاق‌های فکر طرفداران اسرائیل ساخته و پرداخته شده‌اند.

چهارم، تجربه لابی‌گری برای کشورهای مختلف در آمریکا نشان می‌دهد که لابی وقتی موفق است که بین آمریکا و آن کشور لابی‌گر دوستی وجود داشته باشد یا حداقل دشمنی نباشد. در وضعیت دشمنی بین آمریکا و آن کشور، لابی‌گر معمولاً موفق

نیست مگر اینکه در جهت منافع آمریکا و مخالف کشور متبوعش لابی کند. مثال بزنم: لابی اسرائیل در آمریکا موفق است و همچنین لابی ارمنستان. چرا اینها موفقند؟ برای اینکه اسرائیل و ارمنستان با آمریکا رابطه دوستانه دارند. در این حالت لابی این کشورها حداقل در ظاهر در جهت خلاف منافع آمریکا کاری نمی‌کند. از طرف دیگر لابی کوبایی‌های آمریکا هم بسیار قوی است. چرا؟ چون این لابی علیه کوبا و حکومت کاسترو لابی می‌کند یعنی فعالیتش در جهت سیاست‌های آمریکا علیه کوبا است. ایران البته از نوع کوبا است و شاید هم بدتر چون در کنار دشمنی آمریکا با حکومت ایران، دشمنی با ایدئولوژی اسلامی هم وجود دارد. □ لابی ایران فقط وقتی می‌تواند موفق باشد که در جهت منافع آمریکا و علیه منافع ایران لابی کند. به نظر من تنها در یک صورت لابی‌گری برای ایران توفیق نسبی خواهد داشت و آن دنبال کردن همان مدل کلیمی‌هاست: ایجاد یک اتاق فکر قدرتمند که بتواند سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و حتی دنیا را در چارچوب منافع ایران فرموله کند و به‌خورد دستگاه‌های قانونگذاری و سیاسی آمریکا بدهد.

پنجم، سواي اینکه رابطه ایران و آمریکا چگونه باشد، ایرانیان خارج از کشور در وضعیتی نیستند که بتوانند برای ایران لابی موثر بکنند. اولاً درون ایرانیان خارج از کشور اختلاف‌نظر و سلیقه زیاد است. بی‌دلیل نیست که بیش از یک میلیون ایرانی در آمریکا هست ولی هیچ سازمانی وجود ندارد که حتی پنج هزار عضو فعال داشته باشد. ثالثاً، لابی‌گری پول هنگفت می‌خواهد که ایرانی‌ها حاضر به هزینه کردن آن برای جمهوری اسلامی ایران نیستند. پول گرفتن از دولت ایران هم غیرقانونی است. رابعاً، حتی ایرانیانی که سازمان دارند و در رابطه ایران و آمریکا فعالیت می‌کنند ثبات فکری و عملی نداشته‌اند. آنها معمولاً با وضعیت رابطه یا سیاست در داخل کشور تغییر مسیر می‌دهند. هر وقت رابطه در جهت بهتر شدن است و دولت در ایران «معتدل» است، آنها برای ایران سینه می‌زنند و هر وقت هم رابطه به سوی بدتر شدن می‌رود یا سیاستمداران راست سرکار می‌آیند، پشت سر آمریکا قرار می‌گیرند یا حداقل قایم می‌شوند.

### ممکن است چند مثال از سازمان‌های ایرانیان مقیم آمریکا بزنید؟

باشد! با بی‌میلی این کار را می‌کنم چون نمی‌خواهم ایجاد سوءتفاهم بشود ولی چون بحث ایرانیان آمریکا و ظرفیت لابی‌گری آنها مطرح است، مثال‌های مشخص به بحث کمک می‌کند. اول بگویم که در آمریکا صدها سازمان ایرانی-آمریکایی وجود دارد. اکثریت قریب به یقین این سازمان‌ها «فرهنگی» هستند و کار سیاسی نمی‌کنند. به علاوه، این سازمان‌ها معمولاً محلی هستند و حول یک گروه شکل گرفته‌اند. فقط چند سازمان هستند که در سطح کشور کار می‌کنند و در بین آنها سه سازمان اهمیت دارند. شورای آمریکاییان و ایرانیان «آی‌آی‌سی» (AIC)، شورای ملی آمریکاییان ایرانی تبار «نیاک» (NIAC) و اتحادیه امور عمومی آمریکاییان ایرانی تبار «پایا» (PAAIA).

شورای آمریکاییان و «ایرانیان» (آی‌آی‌سی) همان‌طور که از اسمش برمی‌آید، منحصرأ سازمان آمریکاییان ایرانی‌تبار نیست بلکه سازمان همه آمریکاییان و ایرانیان بدون توجه به ملیت یا محل سکونت آنهاست. این شورا از روز اول با هدف ایجاد درک بهتر و فراهم کردن یک پلت‌فرم برای گفت‌وگو بین دو ملت و دولت ایران و آمریکا حدود 22 سال پیش به وجود آمد و از قدیمی‌ترین سازمان‌هایی است که ایرانیان در آمریکا، با همکاری آمریکاییان، ایجاد کرده و موسس آن بوده‌اند. من افتخار دارم که موسس اصلی آن بوده‌ام. این شورا هرگز تغییر موضع نداده است و همیشه مخالف هر نوع تحریم و کاربرد زور (مثلاً جنگ) علیه ایران بوده است و هرگز هم از تغییر رژیم در ایران حمایت نکرده است. در واقع موضع این شورا همیشه این بوده است که باید مسائل داخلی ایران از مشکل کشور با آمریکا جدا نگه‌داشته شود. شورا هرگز از دولت آمریکا پول دریافت نکرده است و سازمانی کاملاً مستقل است.

این شورا دستاوردهای بسیار مهم و تاریخی داشته است. چند نمونه را ذکر می‌کنم: سخنرانی خانم مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت دولت کلینتون که در آن از ملت ایران برای سیاست‌های اشتباه آمریکا علیه ایران، از جمله کوتا علیه دولت دکتر مصدق، حمایت از صدام حسین در جنگ عراق علیه ایران و حمایت از دیکتاتوری شاه عذرخواهی کرد؛ سخنرانی آقای جو بایدن، معاون فعلی آقای اوباما که در آن پیشنهاد دیدار با مجلسیان ایران را کرد و سخنرانی آقایان جان کری و چاک هیگل، وزرای امور خارجه و دفاع فعلی آمریکا در حمایت از دیپلماسی و مخالفت با تحریم‌ها یا کاربرد زور؛ ملاقات آقای مهدی کروبی، رییس مجله □ وقت ایران در نیویورک با اعضای برجسته کنگره آمریکا و ملاقات و گفت‌وگوی یک گروه‌انگیز ایرانی سفارت آمریکا در تهران با یک گروهان آمریکایی که در سازمان یونسکو در پاریس برگزار شد. شورا همچنین افتخار دارد که توانست موافقت دولت آقای اوباما برای فروش یدکی‌های هواپیما به ایران را جلب کند ولی ایران شرایط آمریکا را نپذیرفت و معامله انجام نشد. در همین حال، این شورا 15 جلد کتاب و صدها مقاله منتشر کرده و ده‌ها کنفرانس □ برگزار کرده است.

شورای ملی ایرانیان آمریکایی تبار (نیاک) حدود 10 سال پیش به وجود آمد و هدف اولیه‌اش حمایت از آمریکاییان ایرانی‌تبار بود. بعدها این سازمان وارد رابطه ایران و آمریکا هم شد. نیاک سازمان فعالی است اما متأسفانه بیشتر فعالیت‌هایش جنبه تبلیغی دارد و مواضع آن دائماً در حال تغییر بوده است. در این چند سال اخیر نیاک از تحریم‌های به اصطلاح هدفمند (مثلاً علیه سپاه و بانک‌ها و سایر سازمان‌ها و افراد دولتی) فعالانه حمایت کرده است و در مواردی هم با گفت‌وگو بین ایران و آمریکا مخالفت کرده است و امروز هم از چنین مذاکراتی حمایت مشروط می‌کند. حتی ارشدترین مدیر آن پیشنهاد داد که سازمان ملل و آژانس □ بین‌المللی انرژی اتمی، دانشمندان ایران را ثبت‌نام کنند و حرکتهای آنها را به‌طور مرتب و روزانه زیرنظر بگیرند تا معلوم شود آنها کجا می‌روند و چه کار می‌کنند. این سازمان همچنین از همه اقدامات دیپلماسی مردمی دولت اوباما که با هدف براندازی رژیم اسلامی طراحی شده بودند حمایت کرده است. نیاک از سازمان ان‌آی‌دی (NED) آمریکا که وابسته به کنگره آمریکاست و از

مؤسسات دیگر پول دریافت می‌کند. این در حالی است که نیاک علیه ایرانیانی که از دولت آمریکا کمک هزینه دریافت می‌کردند بدهنی می‌کرد.

اتحادیه امور عمومی آمریکاییان ایرانی تبار (پایا) حدود پنج‌سال پیش با هدف حمایت از آمریکاییان ایرانی‌تبار شروع به کار کرد. این سازمان تا یک سال پیش در رابطه ایران و آمریکا دخالتی نداشت و معمولا در این باره موضع اتخاذ نمی‌کرد. در حال حاضر پایا هم در رابطه ایران و آمریکا فعالیت می‌کند ولی این سازمان کماکان تمرکزش روی کار برای آمریکاییان ایرانی‌تبار است. پایا سازمانی جدی، مستقل و ثابت قدم بوده است و برای آمریکاییان ایرانی‌تبار کارهای ارزنده‌ی کرده است. پایا همچنین هیچ وابستگی‌ای به دولت آمریکا ندارد و معمولا از موضع‌گیری درباره مسائل داخلی ایران خودداری می‌کند. در همین حال، پایا معمولا از حرکت‌های تبلیغی سطحی دوری می‌کند و سعی کرده است که خدمات و فعالیت‌هایش اساسی و حرفه‌ی باشد.

### **دولت روحانی برای ایجاد لابی در آمریکا، دقیقا چه کمک‌هایی می‌تواند از ایرانیان مقیم آمریکا دریافت کند؟**

همان‌طور که عرض کردم لابی کردن برای ایران ممکن نیست مگر اینکه لابی‌گر رسماً در وزارت دادگستری آمریکا ثبت‌نام کند. این امر نیاز به نفوذ و تشکیلاتی دارد که ایرانیان آمریکا در اختیار ندارند. به علاوه، لابی‌گری خود یک حرفه است و مکانیسم‌ها و فوت و فن‌های خودش را دارد. تجربه سازمان‌های موجود «ایرانی» نشان می‌دهد که بهترین مدل برای ایجاد یا به کارگیری یک لابی قدرتمند برای ایران، استفاده از خود آمریکاییان است. ایرانیان هم می‌توانند در کنار آمریکاییان فعال باشند. مثل مدل ای‌آی‌سی‌سی.

اگر شورای آمریکاییان و ایرانیان آنچنان موفقیت‌هایی داشته است برای این بود که رهبران طراز اولش همیشه آمریکاییان بسیار برجسته‌ی بوده‌اند، مثل سایرس و انیس فقید وزیر امور خارجه مستعفی دولت جیمی کارتر که سال‌ها رییس هیات‌مدیره شورا بود یا سناتور بنت جانستون که رییس هیات‌مدیره فعلی آن است. سواي این مدل، دولت ایران باید از سازمان‌های حرفه‌ی موجود آمریکایی برای لابی‌گری استفاده کند. باز هم تکرار کنم که تحریم‌ها پرداخت به لابی‌ها را مشکل می‌کند. خوشبختانه پرداخت به وکلا برای هدف دفاع از یک دعوی خاص آزاد است. تصادفاً بیشتر لابی‌های واشنگتن هم دفاتر وکالت و مشاورت دارند!

### **برپای لابی ایران در کنگره، چه سودی برای ایرانیان مقیم آمریکا دارد؟**

اولاً، برپایی لابی برای هر کشوری درون کنگره آمریکا غیرمجاز است. معمولا درون کنگره مجامعی به نام کاکوس در اطراف یک موضوع یا کشور به وجود می‌آیند ولی اینها هدف لابی‌گری ندارند. به علاوه، تا وقتی که رابطه ایران و آمریکا عادی نشده است، امکان ایجاد یک کاکوس برای ایران هم غیر ممکن است. اگر روزی رابطه درست بشود و کاکوسی برای ایران یا مسائل آمریکاییان ایرانی‌تبار درون کنگره ایجاد شود کمک بزرگی به ایرانیان خواهد شد واقفیت این است که ایرانیان هم مورد ظلم و ستم و تبعیض براساس ملیت، مذهب و غیره قرار می‌گیرند و گاه حتی حقوق شهروندی آنها ضایع می‌شود.

### **آقای روحانی به گام‌های بلندتر دولت در قبال رابطه با آمریکا در آینده اشاره کرده است. به نظر شما، این گام‌ها دقیقا چه می‌تواند باشد؟**

آقای روحانی باید اول همین گام‌های مهمی را که برداشته است به نتیجه برساند و دستاوردها را تثبیت کند. حل مشکل غنی‌سازی باید در صدر برنامه‌هایش باشد و ایشان نباید هیچ حرکتی را که در این رابطه مشکلی ایجاد می‌کند انجام دهد. اگر در مشکل هسته‌ی فرجی حاصل شد (که به نظر می‌رسد ایشان می‌خواهند آن را به هر قیمتی به نتیجه برسانند) آنوقت آقای روحانی می‌تواند به نزدیکی خود به آمریکا شتاب دهد. در همین حال من فکر می‌کنم در موقع لازم، آقای روحانی باید یک خط ارتباطی با کاخ سفید داشته باشد و از گفت‌وگوی مستقیم با آقای اوباما هر وقت لازم شد، استقبال کند. نامه‌نویسی و پیام فرستادن هم جزئی از حرکت‌های آقای روحانی می‌تواند باشد و بالاخره، این احتمال وجود دارد که یکی از آن حرکت‌های مهم مورد نظر آقای روحانی دیدار با آقای اوباما در یک کشور ثالث باشد. این حرکت می‌تواند بین دو دولت هماهنگ شود و دیدار «بدون برنامه» قبلی انجام گیرد.

### **آیا بهتر است وزرای خارجه دو کشور همچنان در چارچوب مذاکرات ایران با 5+1 با یکدیگر دیدار کنند یا به تدریج باید به مذاکره دوجانبه روی بیاورند؟**

فعلا آمریکا قصد ندارد خارج از چارچوب 5+1 با ایران وارد گفت‌وگو بشود چرا که تمرکز آمریکا روی برنامه‌های هسته‌ی ایران است. با این وجود، درون 5+1 وزرای خارجه ایران و آمریکا بیشترین حرف و گفت‌وگو را باهم خواهند داشت البته به شرطی که این مذاکرات در آن سطح انجام شود. از شواهد برمی‌آید که این مذاکرات در سطح وزرا نخواهد بود و آقای ظریف هم طبعاً نباید در آن شرکت کند. در واقع، 5+1 پوشش‌ی است که هر دو کشور برای مذاکره با هم از آن دارند استفاده می‌کنند. اروپایی‌ها، چین و روسیه هم به همین گفت‌وگوی دوجانبه درون چارچوب چندجانبه تن داده‌اند. البته بعد از اینکه در مساله هسته‌ی توافقی‌های

خوبی صورت گیرد، آنوقت به نظر من آمریکا آماده خواهد بود که روی مسائل دیگر خود با ایران وارد گفت‌وگو شود. تصادفاً ایران هم موضع قبلی خود مبنی بر اینکه باید مسائل بین ایران و آمریکا به‌طور جامع مورد گفت‌وگو قرار گیرند را کنار گذاشته و موضع آمریکا را پذیرفته است. آمریکا هم فعلاً برابر فراری که با اسرائیل دارد خارج از حوزه هسته‌یی قرار نیست با ایران هیچ مذاکره مهمی انجام بدهد.

### **با توجه به فضای جدید پدیدآمده در رابطه ایران و آمریکا، شما چه شانسی برای مذاکره مستقیم روسای جمهور دو کشور در چهار سال آینده، قایلید؟**

همه چیز فعلاً در گرو مذاکرات هسته‌یی است. اگر این مذاکرات به نتیجه‌یی که مطلوب آمریکا و اسرائیل باشد برسد آنوقت راه برای دیدار و گفت‌وگو بین دو رییس جمهور باز می‌شود. این را هم اضافه کنم که معمولاً روسای جمهور با هم «مذاکره» نمی‌کنند. آنها بعد از یکی، دو دیدار اساسی، کار را به مذاکره‌کنندگان حرفه‌یی خود می‌سپارند. البته با توجه به وضعیت خاص رابطه ایران و آمریکا این امکان وجود دارد که آقای روحانی بخواهد سطح مذاکرات را بالا ببرد که در آن صورت شخصاً این مذاکرات را انجام خواهد داد همان‌طور که در رابطه با هسته‌یی وزیر امور خارجه خودش را جانشین دبیر شورای امنیت ملی کرد. در خاتمه، همه دعا کنیم که مشکل ایران و آمریکا هرچه زودتر حل شود چرا که گزینه مقبول دیگری که در چارچوب منافع ملی ایران باشد، وجود ندارد.

من از فکر ایجاد نهادی که هدف و فعالیتش در جهت عادی‌سازی رابطه ایران و آمریکا و ایجاد همکاری در زمینه‌های مشخص باشد، حمایت می‌کنم و اعتقاد دارم کار درست و سازنده‌یی است و حتماً هم در جهت منافع ملی درازمدت ایران است. اما ایجاد یک نهاد «دوستی» را هنوز زودرس می‌دانم چون شرایط آن فراهم نیست. ضمناً اینکه جای این نهاد در درون مجلس، دولت یا در درون جامعه مدنی باشد بستگی به شرایط دارد و اینکه از آن در کوتاه‌مدت چه استفاده‌یی می‌خواهد بشود.

فعلاً آمریکا قصد ندارد خارج از چارچوب 5+1 با ایران وارد گفت‌وگو بشود چرا که تمرکز آمریکا روی برنامه‌های هسته‌یی ایران است. با این وجود، درون 5+1 وزرای خارجه ایران و آمریکا بیشترین حرف و گفت‌وگو را باهم خواهند داشت البته به شرطی که این مذاکرات در آن سطح انجام شود. از شواهد برمی‌آید که این مذاکرات در سطح وزرا نخواهد بود و آقای ظریف هم طبعاً نباید در آن شرکت کند. در واقع، 5+1 پوششی است که هر دو کشور برای مذاکره با هم از آن دارند استفاده می‌کنند. اروپایی‌ها، چین و روسیه هم به همین گفت‌وگوی دوجانبه درون چارچوب چندجانبه تن داده‌اند. البته بعد از اینکه در مساله هسته‌یی توافقی‌های خوبی صورت گیرد، آنوقت به نظر من آمریکا آماده خواهد بود که روی مسائل دیگر خود با ایران وارد گفت‌وگو شود.